

# مقایسه اثربخشی آموزش فنون مبتنی بر روایت‌درمانی و تحلیل تبدالی بر کاهش پریشانی روان‌شناختی دانش‌آموزان بدسرپرست شهر زاهدان

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۳/۲۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۵/۲۶

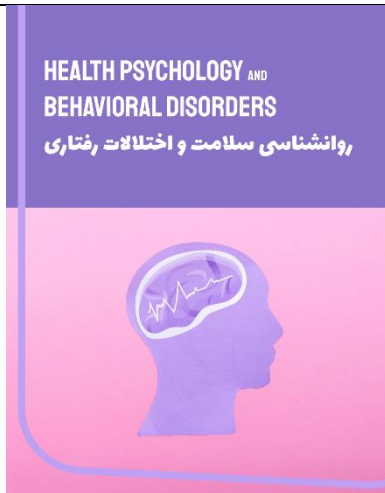
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۶

تاریخ چاپ نهایی: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

## چکیده

هدف این پژوهش مقایسه اثربخشی آموزش فنون مبتنی بر روایت‌درمانی و تحلیل تبدالی بر کاهش پریشانی روان‌شناختی دانش‌آموزان بدسرپرست بود. این مطالعه از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون همراه با گروه کنترل و پیگیری دو ماهه بود. جامعه آماری شامل دانش‌آموزان بدسرپرست مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره شهر زاهدان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بود که از میان آنان ۴۵ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در سه گروه روایت‌درمانی، تحلیل تبدالی و کنترل (هر گروه ۱۵ نفر) جایگزین شدند. مداخلات در قالب ۸ جلسه ۶۰ تا ۹۰ دقیقه‌ای اجرا شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه پریشانی روان‌شناختی کسلر بود و داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر و آزمون بونفرونی تحلیل شدند. نتایج نشان داد اثر زمان و تعامل زمان×گروه بر پریشانی روان‌شناختی معنادار بود ( $p < 0/001$ ). همچنین اثر اصلی گروه معنادار گزارش شد ( $p < 0/038$ ) که بیانگر تفاوت بین گروه‌ها است. آزمون‌های تعقیبی نشان داد هر دو مداخله نسبت به گروه کنترل کاهش معناداری در پریشانی روان‌شناختی ایجاد کردند ( $p < 0/05$ )، اما تحلیل تبدالی نسبت به روایت‌درمانی اثربخشی بیشتری داشت ( $p < 0/001$ ). هر دو رویکرد روایت‌درمانی و تحلیل تبدالی در کاهش پریشانی روان‌شناختی دانش‌آموزان بدسرپرست مؤثر هستند، با این حال تحلیل تبدالی تأثیر قوی‌تری نشان داد؛ بنابراین استفاده ترکیبی یا انتخاب هدفمند این مداخلات می‌تواند در بهبود سلامت روان این گروه آسیب‌پذیر نقش مهمی ایفا کند.

**کلیدواژه‌گان:** پریشانی روان‌شناختی، روایت‌درمانی، تحلیل تبدالی، دانش‌آموزان بدسرپرست، مداخله روان‌شناختی



فاطمه پودینه صبور<sup>۱</sup>، قاسم آهی<sup>۲\*</sup>، فاطمه شهابی‌زاده<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، گروه روانشناسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران
۲. استادیار، گروه روانشناسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران
۳. دانشیار، گروه روانشناسی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول:

Ahi@iaubir.ac.ir

**شیوه استناددهی:** پودینه صبور، فاطمه، آهی، قاسم، و شهابی زاده، فاطمه. (۱۴۰۳). مقایسه اثربخشی آموزش فنون مبتنی بر روایت‌درمانی و تحلیل تبدالی بر کاهش پریشانی روان‌شناختی دانش‌آموزان بدسرپرست شهر زاهدان. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*، ۲(۲)، ۱-۱۳.

# Comparing the Effectiveness of Narrative Therapy-Based Training and Transactional Analysis on Reducing Psychological Distress among Neglected Students in Zahedan

Submit Date: 2024-06-12

Revise Date: 2024-08-16

Accept Date: 2024-08-27

Final Publish Date: 2024-09-10

## Abstract

This study aimed to compare the effectiveness of narrative therapy-based techniques and transactional analysis in reducing psychological distress among neglected students. This was a quasi-experimental study with a pretest–posttest design, including a control group and a two-month follow-up. The statistical population consisted of neglected students to counseling centers in Zahedan during the 2021–2022 academic year. A sample of 45 participants was selected through convenience sampling and randomly assigned to three groups: narrative therapy, transactional analysis, and control (15 participants each). Interventions were conducted in eight sessions lasting 60–90 minutes. Data were collected using the Kessler Psychological Distress Questionnaire and analyzed using repeated measures ANOVA and Bonferroni post hoc tests. Results indicated a significant effect of time and time×group interaction on psychological distress ( $p < 0.001$ ). The main effect of group was also significant ( $p = 0.038$ ), indicating differences between groups. Post hoc analyses revealed that both interventions significantly reduced psychological distress compared to the control group ( $p < 0.05$ ), while transactional analysis demonstrated greater effectiveness than narrative therapy ( $p < 0.001$ ). Both narrative therapy and transactional analysis are effective in reducing psychological distress among neglected students; however, transactional analysis shows stronger effects. Therefore, integrating or selectively applying these interventions can significantly improve mental health outcomes in this vulnerable population.

**Keywords:** *Psychological distress, Narrative therapy, Transactional analysis, Neglected students, Psychological intervention*

HEALTH PSYCHOLOGY  
AND  
BEHAVIORAL DISORDERS

روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری



Fateme Pudine Sabour<sup>1</sup>, Qasem Ahi<sup>2\*</sup>,  
Fatemeh Shahabizadeh<sup>3</sup>

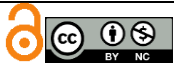
1. PhD Student of Educational Psychology,  
Department of Educational Psychology, Birjand  
Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran

2. Assistant Professor, Department of Psychology,  
Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand,  
Iran

3. Associate Professor, Department of Psychology,  
Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand,  
Iran

\*Corresponding Author's Email: Ahi@iaubir.ac.ir

**How to cite:** Pudine Sabour, F., Ahi, Q., & Shahabizadeh, F. (2024). Comparing the Effectiveness of Narrative Therapy-Based Training and Transactional Analysis on Reducing Psychological Distress among Neglected Students in Zahedan. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 2(2), 1-13.



خانواده به‌عنوان نخستین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد روانی، هیجانی و اجتماعی کودکان و نوجوانان ایفا می‌کند و بستر اصلی شکل‌گیری هویت، الگوهای رفتاری و سازگاری فردی محسوب می‌شود (Speyer et al., 2022). در این میان، حضور والدین به‌ویژه در سال‌های اولیه زندگی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل حمایت‌کننده در مسیر رشد سالم روانی شناخته می‌شود و هرگونه اختلال در این ساختار می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای بر سلامت روان افراد برجای گذارد (Mphaphuli, 2023). پژوهش‌های متعدد نشان داده‌اند که ساختار خانواده و کیفیت روابط درون آن، به‌طور مستقیم با شاخص‌های سلامت روان، انگیزش تحصیلی و سازگاری اجتماعی نوجوانان مرتبط است (Mott et al., 2023). در واقع، خانواده نه‌تنها محیطی برای تأمین نیازهای اولیه است، بلکه چارچوبی برای یادگیری مهارت‌های هیجانی، اجتماعی و شناختی فراهم می‌آورد که فقدان یا اختلال در آن می‌تواند زمینه‌ساز بروز مشکلات روان‌شناختی شود (Mirowsky & Ross, 2017).

در دهه‌های اخیر، تغییرات گسترده اجتماعی و اقتصادی، منجر به افزایش پدیده‌هایی نظیر طلاق، جدایی و ناتوانی والدین در ایفای نقش‌های تربیتی شده است که در نتیجه آن، تعداد کودکان و نوجوانان بدسرپرست رو به افزایش گذاشته است (Salehi et al., 2021). این گروه از کودکان به دلیل تجربه ناکافی حمایت عاطفی، نظارت ضعیف و گاه رفتارهای آسیب‌زا از سوی سرپرستان، در معرض طیف وسیعی از مشکلات روانی و رفتاری قرار دارند (Razavi et al., 2021). مطالعات نشان داده‌اند که بدسرپرستی می‌تواند به شکل‌گیری الگوهای ناسازگار شخصیتی، افزایش رفتارهای بزهکارانه و کاهش مهارت‌های اجتماعی منجر شود و حتی چرخه‌ای از آسیب‌های اجتماعی را در نسل‌های بعدی ایجاد کند (Salehi et al., 2021). از سوی دیگر، فقدان یکی از والدین، به‌ویژه مادر، به‌عنوان یک عامل استرس‌زای مهم، می‌تواند احساس ناامنی، اضطراب و افسردگی را در نوجوانان افزایش دهد (Choi & Jackson, 2023; Yang et al., 2021).

از منظر تحولی، حضور والدین نقش کلیدی در شکل‌گیری دلبستگی ایمن و تنظیم هیجانی دارد و غیبت یا عملکرد ناکارآمد آن‌ها می‌تواند فرآیندهای سازگاری روانی را مختل کند (Seer & Makka, 2022). همچنین، دیدگاه‌های تکاملی نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری والدینی یکی از عوامل اساسی در رشد بهینه فرزندان است و کاهش این سرمایه‌گذاری با پیامدهای منفی در حوزه‌های شناختی، هیجانی و اجتماعی همراه است (Scelza, 2022). در چنین شرایطی، نوجوانان بدسرپرست اغلب با سطوح بالاتری از مشکلات روان‌شناختی مواجه می‌شوند که می‌تواند عملکرد تحصیلی، روابط بین‌فردی و کیفیت زندگی آنان را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد (Mott et al., 2023).

یکی از مهم‌ترین پیامدهای بدسرپرستی، افزایش پریشانی روان‌شناختی است که به‌عنوان یک سازه چندبعدی، شامل علائم اضطراب، افسردگی و استرس می‌باشد (Keyvanlou, 2021). پریشانی روان‌شناختی نه‌تنها یک حالت هیجانی منفی، بلکه شاخصی از آسیب‌پذیری فرد در برابر اختلالات روانی محسوب می‌شود و می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای بر عملکرد فردی و اجتماعی داشته باشد (Mirowsky & Ross, 2017). نوجوانانی که در شرایط بدسرپرستی رشد می‌کنند، به دلیل مواجهه مداوم با تنش‌های محیطی، فقدان حمایت عاطفی و تجربه‌های منفی بین‌فردی، بیش از سایرین در معرض این نوع پریشانی قرار دارند (Razavi et al., 2021). از این رو، توجه به مداخلات مؤثر برای کاهش این پریشانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در این راستا، مداخلات روان‌شناختی به‌عنوان ابزارهای کارآمد برای بهبود سلامت روان و کاهش نشانه‌های آسیب‌شناختی مورد توجه قرار گرفته‌اند (Shariff et al., 2020). یکی از این رویکردها، روایت‌درمانی است که بر پایه دیدگاه‌های پست‌مدرن شکل گرفته و بر نقش داستان‌های شخصی در ساخت معنا و هویت تأکید دارد (Samkhani Akbarinejad et al., 2020). در این رویکرد، مشکلات به‌عنوان بخشی از روایت زندگی فرد در نظر گرفته می‌شوند که می‌توان با بازنویسی و بازسازی آن‌ها، تغییرات مثبتی در ادراک و تجربه فرد ایجاد کرد (Nekouei-Pour, 2018). روایت‌درمانی با کمک به افراد برای فاصله‌گیری از داستان‌های اشباع از مشکل و تمرکز بر توانمندی‌ها و منابع

درونی، می‌تواند به کاهش پریشانی روان‌شناختی و بهبود سلامت روان منجر شود (Duba et al., 2018). همچنین، یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند که این رویکرد در کاهش افسردگی، تکانشگری و طرحواره‌های ناسازگار اولیه مؤثر است (Hataminejad et al., 2024). در کنار روایت‌درمانی، تحلیل تبدالی نیز به‌عنوان یکی از رویکردهای مؤثر در حوزه روان‌درمانی شناخته می‌شود که بر تحلیل تعاملات بین‌فردی و ساختارهای شخصیتی تأکید دارد (Karimi, 2020). این رویکرد با معرفی سه حالت من (والد، بالغ و کودک)، به افراد کمک می‌کند تا الگوهای ارتباطی خود را شناسایی و اصلاح کنند و از این طریق، به بهبود روابط بین‌فردی و کاهش تنش‌های روانی دست یابند (Karimi, 2020). تحلیل تبدالی با افزایش خودآگاهی، تقویت مهارت‌های حل مسئله و ارتقای تنظیم هیجانی، می‌تواند نقش مهمی در کاهش پریشانی روان‌شناختی ایفا کند. از آنجا که بسیاری از مشکلات روانی نوجوانان بدسرپرست ناشی از تعاملات ناکارآمد و الگوهای ارتباطی ناسازگار است، این رویکرد می‌تواند به‌طور خاص برای این گروه مفید باشد.

با وجود اثربخشی هر یک از این رویکردها، بررسی مقایسه‌ای آن‌ها می‌تواند به شناسایی مداخلات کارآمدتر و انتخاب مناسب‌ترین روش درمانی کمک کند. پژوهش‌های پیشین عمدتاً به بررسی جداگانه این رویکردها پرداخته‌اند و کمتر مطالعه‌ای به مقایسه مستقیم آن‌ها در جمعیت‌های آسیب‌پذیر مانند دانش‌آموزان بدسرپرست توجه کرده است. از سوی دیگر، با توجه به پیچیدگی مشکلات روان‌شناختی این گروه، استفاده از رویکردهای مبتنی بر معنا و شناخت (روایت‌درمانی) در کنار رویکردهای رفتاری-تعامل محور (تحلیل تبدالی) می‌تواند چشم‌انداز جامع‌تری برای مداخلات درمانی فراهم آورد. این امر به‌ویژه در شرایطی اهمیت دارد که مداخلات باید همزمان به ابعاد درونی (شناختی و هیجانی) و بیرونی (رفتاری و اجتماعی) مشکلات پاسخ دهند.

بنابراین، با توجه به اهمیت سلامت روان نوجوانان بدسرپرست، شیوع بالای پریشانی روان‌شناختی در این گروه و ضرورت استفاده از مداخلات مؤثر و مبتنی بر شواهد، پژوهش حاضر با هدف مقایسه اثربخشی آموزش فنون مبتنی بر روایت‌درمانی و تحلیل تبدالی بر کاهش پریشانی روان‌شناختی دانش‌آموزان بدسرپرست انجام شد.

## روش‌شناسی

پژوهش حاضر یک مطالعه نیمه آزمایشی دارای طرح پیش‌آزمون- پس‌آزمون با گروه کنترل و پیگیری ۲ ماهه بود که در آن ابتدا از گروه‌های منتخب، پیش‌آزمون به عمل آمد، سپس مداخله و درمان خاص هر گروه به شکل گروهی، اعمال گردید. گروه کنترل هیچ درمانی دریافت نکرد تا امکان مقایسه در مراحل بعدی فراهم آید. سپس پس‌آزمون اجرا و مرحله پیگیری نیز پس از ۲ ماه انجام شد. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه نوجوانان بدسرپرست شهر زاهدان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۰۲ بود که به در بازه زمانی مذکور به مرکز مشاوره آموزش و پرورش و مرکز مشاوره امید شهر زاهدان (که تعداد آنها ۴۰۰ نفر بود) مراجعه کرده بودند. از میان کلیه نوجوانان بدسرپرست مرکز مشاوره آموزش و پرورش و مرکز مشاوره امید شهر زاهدان در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۰۲ که مراجعه کرده بودند، تعداد ۴۵ نفر از بر اساس حداقل حجم نمونه در مطالعات آزمایشی (دلاور، ۱۳۹۸) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و در دو گروه آزمایش یک (روایت‌درمانی) ۱۵ نفر؛ و آزمایش دو (تحلیل تبدالی اریک برن) ۱۵ نفر و یک گروه کنترل (۱۵ نفر) به صورت تصادفی جایگزین شدند. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل نداشتن اختلالات روان‌شناختی بر اساس بررسی پرونده، عدم اعتیاد با توجه به پرونده مراجعان مرکز مشاوره امید شهر زاهدان، قرار داشتن در دامنه سنی ۱۲ تا ۱۶ بود. ملاک‌های خروج شامل غیبت بیش از دو جلسه و دریافت همزمان مداخله روان‌شناختی دیگر بود.

پرسشنامه استاندارد پریشانی روان‌شناختی کسلر فرم ۱۰ سوالی<sup>۱</sup>: پرسشنامه پریشانی روان‌شناختی توسط کسلر<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۰۲) به منظور سنجش اختلالات روانی طراحی و تدوین شده است. این پرسشنامه دارای ۱۰ سوال و سه مولفه حضور آموزشی، حضور اجتماعی و

1.Kessler Psychological Distress Scale (K10)

2.Kessler

حضور شناختی می‌باشد و براساس طیف چهار گزینه‌ای لیکرت (همیشه = ۴؛ و هیچ وقت = ۰) نمره‌گذاری می‌شود و هر چه امتیاز حاصل شده از این پرسشنامه بیشتر باشد، نشان دهنده میزان بیشتر پریشانی روانشناختی خواهد بود و بالعکس. در این پرسشنامه حداقل نمره صفر و حداکثر آن برابر ۴۰ است. نتایج پژوهش اندرسون<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۱) نشان داد که این پرسشنامه از اعتبار و روایی مطلوبی برخوردار است و ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۱ برای آن به دست آمد. در پژوهش یعقوبی (۱۳۹۴) روایی محتوایی و صوری این پرسشنامه مناسب ارزیابی شده است. روایی ملاکی آن ۰,۶۸ می‌باشد. ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده در پژوهش یعقوبی (۱۳۹۴) برای این پرسشنامه نیز ۰/۹۳ برآورد شد.

بسته مداخله‌ای روایت‌درمانی در قالب هشت جلسه گروهی ۶۰ تا ۹۰ دقیقه‌ای طراحی شد که با هدف بازسازی معنا و بازنویسی روایت‌های زندگی شرکت‌کنندگان اجرا گردید. در جلسه اول، اعضای گروه با یکدیگر آشنا شده، اهداف و قوانین جلسات تبیین گردید و چارچوب کلی درمان معرفی شد و شرکت‌کنندگان تشویق شدند روایت‌های اولیه خود را بیان کنند. در جلسه دوم، با استفاده از تکنیک برونی‌سازی، مشکلات از هویت فرد جدا شده و روایت‌های غالب و اشباع از مشکل شناسایی گردید و نحوه شکل‌گیری داستان‌های فردی مورد بررسی قرار گرفت. در جلسه سوم، رویدادهای مهم زندگی، شامل تجارب اوج و افت، تحلیل شد و افراد به مشاهده داستان زندگی خود از زوایای متفاوت ترغیب شدند. در جلسه چهارم، با نام‌گذاری مشکل و استفاده از تکنیک ساخت‌شکنی و بازمعنایی، تلاش شد قدرت مشکل کاهش یافته و معانی جدیدی برای تجارب شکل گیرد. در جلسه پنجم، شرکت‌کنندگان به چالش کشیده شدند تا عوامل مثبت و منفی مؤثر در داستان‌های زندگی خود را شناسایی کنند و به کشف روایت‌های سایه‌ای و کمتر دیده‌شده بپردازند. در جلسه ششم، پیامدهای بی‌همتای تجربیات بررسی شد و عناصر جدیدی به روایت افزوده گردید و اولویت‌ها، اهداف و ارزش‌های زندگی بازتعریف شد. در جلسه هفتم، با تمرکز بر نقاط قوت، روایت جدید بازسازی و ارتباط آن با زندگی واقعی تحلیل شد و جریان‌مندی روایت جدید تقویت گردید. در نهایت، در جلسه هشتم، شرکت‌کنندگان به بازنویسی نهایی داستان زندگی خود پرداخته، چالش‌های احتمالی آینده را پیش‌بینی کردند و از طریق ایفای نقش، اجرای عملی روایت جدید را تمرین نمودند.

بسته مداخله‌ای تحلیل تبادلی نیز در قالب هشت جلسه ۹۰ دقیقه‌ای گروهی اجرا شد که هدف آن افزایش خودآگاهی، اصلاح الگوهای ارتباطی و بهبود روابط بین‌فردی بود. در جلسه اول، اعضای گروه معرفی شده و نحوه ارتباطات بین‌فردی آنان بررسی شد و مفاهیم پیام‌های کلامی و غیرکلامی آموزش داده شد. در جلسه دوم، شرکت‌کنندگان با حالات مختلف «من» شامل والد، بالغ و کودک آشنا شدند و ویژگی‌های هر یک را شناختند. در جلسه سوم، افراد با استفاده از آگوگرام به ترسیم وضعیت‌های نفسانی خود پرداختند و میزان غالب بودن هر حالت را بررسی کرده و برای تغییرات رفتاری برنامه‌ریزی نمودند. در جلسه چهارم، تکالیف بررسی شد و ساختار و کارکرد حالات نفسانی و تمایز بین ساختار و کنش مورد تحلیل قرار گرفت. در جلسه پنجم، روابط متقابل به‌عنوان واحد اصلی تعامل اجتماعی آموزش داده شد و انواع روابط مکمل و متقاطع، آلودگی‌های شناختی و طرد حالات نفسانی بررسی گردید. در جلسه ششم، مفهوم نوازش‌های روانی (مثبت و منفی، شرطی و غیرشرطی) و نقش آن‌ها در تقویت رفتارها مورد آموزش قرار گرفت و مهارت‌های دریافت و ارائه نوازش تمرین شد. در جلسه هفتم، وضعیت‌های روانی مختلف مانند موفقیت، انزوا و بیهودگی تحلیل شد و ریشه‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت، در جلسه هشتم، بازی‌های روانی شناسایی و تحلیل شدند، علل گرایش افراد به این بازی‌ها مورد بحث قرار گرفت و پیامدهای آن‌ها بررسی شد و در پایان، جمع‌بندی مطالب و اجرای پس‌آزمون انجام گرفت.

داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS-23 تجزیه و تحلیل شد. در بخش توصیفی از آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین و انحراف استاندارد) و در بخش تحلیلی برای بررسی فرضیه‌های پژوهش از آزمون تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر و آزمون بن فرونی استفاده شد.

<sup>۱</sup>.Anderson

بیشترین تعداد شرکت کنندگان ۱۱ سال و کمترین تعداد شرکت کنندگان ۱۲ و ۱۳ سال سن داشتند.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش در گروه‌های آزمایش و کنترل

متغیر	گروه	پیش‌آزمون		پس‌آزمون	
		میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار
پیشانی روانشناختی	روایت درمانی	۳۱/۹۳	۳/۶۳	۲۱/۶۷	۲/۷۹
	تحلیل تبدالی	۳۴/۱۳	۲/۹۷	۲۰/۶۰	۳/۰۸
کنترل	کنترل	۳۳/۲۰	۳/۴۶	۳۲/۳۳	۲/۸۲
	پیشانی	۲۲/۱۴	۲/۸۴	۲۰/۳۲	۳
پیشانی	پیشانی	۳۲/۸۶	۲/۸۵		

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که میانگین و انحراف معیار پیشانی روان‌شناختی در سه گروه روایت‌درمانی، تحلیل تبدالی و کنترل در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری متفاوت است. در گروه روایت‌درمانی، میانگین پیشانی روان‌شناختی از ۳۱/۹۳ (۳/۶۳) در پیش‌آزمون به ۲۱/۶۷ (۲/۷۹) در پس‌آزمون کاهش یافته و در مرحله پیگیری به ۲۲/۱۴ (۲/۸۴) رسیده است که نشان‌دهنده کاهش قابل توجه و نسبتاً پایدار این متغیر است. در گروه تحلیل تبدالی نیز میانگین از ۳۴/۱۳ (۲/۹۷) در پیش‌آزمون به ۲۰/۶۰ (۳/۰۸) در پس‌آزمون کاهش یافته و در پیگیری به ۲۰/۳۲ (۳) رسیده است که بیانگر کاهش بیشتر نسبت به گروه روایت‌درمانی است. در مقابل، در گروه کنترل تغییر محسوسی مشاهده نمی‌شود، به طوری که میانگین از ۳۳/۲۰ (۳/۴۶) در پیش‌آزمون به ۳۲/۳۳ (۲/۸۲) در پس‌آزمون و ۳۲/۸۶ (۲/۸۵) در پیگیری کاهش اندکی داشته است. به طور کلی، این الگو نشان می‌دهد که هر دو مداخله درمانی در کاهش پیشانی روان‌شناختی مؤثر بوده‌اند، در حالی که بیشترین کاهش مربوط به گروه تحلیل تبدالی است.

برای بررسی مفروضه‌های تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر، ابتدا نرمال بودن توزیع داده‌ها با استفاده از آزمون شاپیرو-ویلک مورد ارزیابی قرار گرفت که نتایج نشان داد در تمامی مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری در هر دو گروه آزمایش و کنترل، سطح معناداری بزرگ‌تر از ۰/۰۵ بوده و در نتیجه فرض نرمال بودن داده‌ها تأیید شد. همچنین، نتایج آزمون لون بیانگر آن بود که همگنی واریانس‌ها برقرار است، زیرا مقدار معناداری بیشتر از ۰/۰۵ به دست آمد. در ادامه، آزمون ام‌باکس جهت بررسی برابری ماتریس‌های کوواریانس نشان داد که این فرض نیز رعایت شده است، چرا که سطح معناداری آن از ۰/۰۵ بیشتر بود. در نهایت، آزمون کرویت موچلی برای بررسی فرض کرویت اجرا شد که نتایج آن نیز معنادار نبود ( $p > 0.05$ )، بنابراین فرض کرویت برقرار بوده و استفاده از تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر بدون نیاز به اصلاحات امکان‌پذیر است.

جدول ۲. نتایج ترکیبی تحلیل واریانس (درون‌گروهی، بین‌گروهی و اندازه‌گیری مکرر) برای متغیر پیشانی روان‌شناختی

نوع اثر	شاخص / گروه	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	آماره F	معناداری	مجذورات
درون‌گروهی	زمان	۲۱۵/۸۱۵	۲	۶۰۷/۴۰۷	۲۹۳/۳۱	۰۰/۱۰	۴۲۷/۰
درون‌گروهی	گروه × زمان	۹۸۵/۷۵۱	۲	۹۹۶/۳۷۵	۴۳۳/۱۴	۰۰/۱۰	۴۰۷/۰
درون‌گروهی	خطا	۱۳۳/۱۰۹۴	۴۳	۴۴/۲۵	—	—	—
بین‌گروهی	گروه	۴۷۹	۱	۴۷۹	۴۲/۴	۰۳۸/۰	۱۴/۰
بین‌گروهی	خطا	۴۱۲۴	۳۷	۴۵/۱۱	—	—	—
اندازه‌گیری مکرر	زمان (گروه آزمایش)	۱۲/۶۲۴	۲	۰۶/۳۱۲	۱۱/۶	۰۰۳/۰	۲۹/۰
اندازه‌گیری مکرر	خطا	۲۲/۱۸۵۴	۳۶	۵/۵۱	—	—	—
اندازه‌گیری مکرر	زمان (گروه تحلیل تبدالی)	۰۲/۶۴۶	۲	۰۱/۳۲۳	۳۶/۵	۰۰۴/۰	۳۱/۰
اندازه‌گیری مکرر	خطا	۵۴/۱۸۱۲	۳۶	۳۴/۵۰	—	—	—
اندازه‌گیری مکرر	زمان (گروه کنترل)	۴۲/۴۶	۲	۲۱/۲۳	۳۶/۰	۴۸/۰	۰۴۵/۰
اندازه‌گیری مکرر	خطا	۶۸/۱۳۸۵	۲۸	۴۸/۴۹	—	—	—

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که اثر درون‌گروهی زمان بر پریشانی روان‌شناختی معنادار است ( $\eta^2=0/427$ ;  $F=31/293$ ;  $p<0/001$ ) که بیانگر تغییرات معنادار نمرات در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری می‌باشد. همچنین تعامل زمان و گروه نیز معنادار گزارش شد ( $p<0/001$ );  $F=14/433$ ;  $\eta^2=0/407$ ) که نشان‌دهنده تفاوت در روند تغییرات بین گروه‌ها است. در بخش بین‌گروهی، اثر اصلی گروه نیز معنادار به‌دست آمد ( $\eta^2=0/114$ ;  $F=4/42$ ;  $p<0/038$ ) که حاکی از تفاوت معنادار بین گروه‌ها در میزان پریشانی روان‌شناختی است. علاوه بر این، نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر نشان داد که تغییرات زمان در گروه‌های آزمایش ( $\eta^2=0/29$ ;  $F=6/11$ ;  $p<0/003$ ) و تحلیل تبدالی ( $\eta^2=0/004$ ;  $p<0/004$ );  $F=5/36$ ;  $\eta^2=0/31$ ) معنادار است، در حالی که در گروه کنترل این تغییرات معنادار نبوده است ( $\eta^2=0/045$ ;  $F=0/36$ ;  $p>0/48$ ). به‌طور کلی، این یافته‌ها نشان می‌دهد که مداخلات انجام‌شده موجب کاهش معنادار پریشانی روان‌شناختی در طول زمان شده‌اند و این کاهش در گروه‌های مداخله نسبت به گروه کنترل چشمگیرتر بوده است.

با توجه به معناداری تغییرات نمرات در مراحل مختلف زمانی در گروه آزمایش، به منظور بررسی اینکه تغییرات بین کدام مراحل زمانی معنادار است، از آزمون بن فرونی استفاده شد.

جدول ۳. نتایج آزمون تعقیبی بونفرونی برای متغیر پریشانی روان‌شناختی

مرحله	متغیر	گروه	گروه	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	P
پس آزمون	پریشانی شناختی	روایت درمانی	تحلیل تبدالی	۳/۹۱	۰/۹۹	۰/۰۰۰
			کنترل	-۱۰/۱۸	۰/۹۷	۰/۰۰۰
		تحلیل تبدالی	روایت درمانی	-۳/۹۱	۰/۹۹	۰/۰۰۰
			کنترل	-۱۴/۰۹	۰/۹۶	۰/۰۰۰
پیگیری	پریشانی روان‌شناختی	روایت درمانی	تحلیل تبدالی	۳/۷۸	۰/۹۷	۰/۰۰۰
			کنترل	-۹/۹۸	۰/۹۵	۰/۰۰
		تحلیل تبدالی	روایت درمانی	-۳/۳۶	۰/۹۹	۰/۰۰
			کنترل	-۱۳/۹۶	۰/۹۵	۰/۰۰

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد بین میانگین نمره پریشانی روان‌شناختی گروه روایت درمانی با گروه کنترل در هر دو مرحله پس‌آزمون و پیگیری تفاوت معنادار وجود دارد ( $p<0/05$ ). همچنین بین میانگین نمره گروه تحلیل تبدالی و کنترل تفاوت معنادار وجود دارد ( $p<0/05$ ). همچنین بین گروه روایت درمانی و تحلیل تبدالی تفاوت معناداری وجود دارد. ( $p<0/05$ ). نتایج نشان داد که تحلیل تبدالی اثر بیشتری بر پریشانی شناختی داشته است. از این رو این پژوهش مبنی بر اینکه میزان اثربخشی آموزش فنون بر اساس رویکرد روایت درمانی و تحلیل تبدالی بر کاهش پریشانی شناختی دانش‌آموزان بدسرپرست شهر زاهدان، متفاوت است، تأیید می‌شود.

## بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که هر دو مداخله آموزش فنون مبتنی بر روایت‌درمانی و تحلیل تبدالی به‌طور معناداری موجب کاهش پریشانی روان‌شناختی در دانش‌آموزان بدسرپرست شدند، اما اثربخشی تحلیل تبدالی نسبت به روایت‌درمانی بیشتر بود. همچنین نتایج بیانگر معنادار بودن اثر زمان و تعامل زمان و گروه بود که نشان می‌دهد روند تغییرات در طول زمان در گروه‌های مختلف متفاوت بوده و مداخلات توانسته‌اند به‌صورت پایدار در مرحله پیگیری نیز اثرات خود را حفظ کنند. این یافته‌ها با چارچوب نظری پریشانی روان‌شناختی به‌عنوان یک سازه چندبعدی شامل اضطراب، افسردگی و استرس همخوان است که تحت تأثیر عوامل محیطی و بین‌فردی قرار دارد (Keyvanlou, 2021; Mirowsky & Ross, 2017). از این رو، هرگونه مداخله‌ای که بتواند ساختار شناختی، هیجانی و ارتباطی فرد را اصلاح نماید، می‌تواند به کاهش این پریشانی منجر شود.

در تبیین اثربخشی روایت‌درمانی می‌توان بیان کرد که این رویکرد با تمرکز بر بازسازی معنا و بازنویسی روایت‌های شخصی، به افراد کمک می‌کند تا تجربه‌های منفی خود را در قالبی جدید و سازگارتر بازتعریف کنند. این فرآیند موجب فاصله‌گیری از داستان‌های اشباع از مشکل و تقویت روایت‌های مثبتی بر توانمندی می‌شود که در نهایت به کاهش هیجانات منفی می‌انجامد (Nekouei-Pour, 2018; Samkhani, 2020). یافته‌های این پژوهش در این زمینه با نتایج مطالعاتی که نشان داده‌اند روایت‌درمانی می‌تواند موجب کاهش افسردگی، تکانشگری و طرحواره‌های ناسازگار شود، همسو است (Hataminejad et al., 2024). همچنین، در پژوهش‌های مرتبط با تجربه طلاق و تک‌والدی نیز تأکید شده است که بازسازی روایت‌های زندگی می‌تواند به بهبود سازگاری روانی افراد کمک کند (Duba et al., 2018). از آنجا که دانش‌آموزان بدسرپرست غالباً دارای روایت‌های منفی از خود و محیط هستند، این رویکرد می‌تواند به بازسازی هویت و کاهش پریشانی آنان کمک نماید.

با این حال، نتایج نشان داد که تحلیل تبدالی اثربخشی بیشتری نسبت به روایت‌درمانی داشته است. در تبیین این یافته می‌توان به ماهیت ساختاری و مهارت‌محور این رویکرد اشاره کرد. تحلیل تبدالی با تمرکز بر شناسایی و اصلاح الگوهای ارتباطی ناسازگار و آموزش مهارت‌های ارتباطی مؤثر، به‌طور مستقیم بر تعاملات بین‌فردی تأثیر می‌گذارد (Karimi, 2020). از آنجا که بخش قابل توجهی از پریشانی روان‌شناختی نوجوانان بدسرپرست ناشی از روابط ناکارآمد با اطرافیان است، بهبود این روابط می‌تواند به کاهش سریع‌تر و ملموس‌تر نشانه‌های روانی منجر شود. این یافته با پژوهش‌هایی که نشان داده‌اند اختلال در ساختار خانواده و روابط بین‌فردی با افزایش مشکلات روانی و رفتاری همراه است، همسو می‌باشد (Choi & Jackson, 2023; Yang et al., 2021).

به‌علاوه، تحلیل تبدالی با افزایش خودآگاهی نسبت به حالات «من» (والد، بالغ، کودک) به افراد کمک می‌کند تا پاسخ‌های هیجانی و رفتاری خود را بهتر تنظیم کنند و از واکنش‌های تکانشی و ناسازگار اجتناب نمایند. این امر به‌ویژه در نوجوانانی که در محیط‌های پرتنش و فاقد حمایت رشد یافته‌اند، اهمیت بیشتری دارد. یافته‌های پژوهش حاضر در این زمینه با مطالعاتی که نشان داده‌اند آموزش مهارت‌های ارتباطی و تنظیم هیجانی می‌تواند به کاهش رفتارهای بزهکارانه و ناسازگار در نوجوانان بدسرپرست منجر شود، همسو است (Razavi et al., 2021; Salehi et al., 2021). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت عملی و مهارت‌محور تحلیل تبدالی، آن را به مداخله‌ای کارآمدتر در این گروه تبدیل کرده است.

از سوی دیگر، یافته‌های این پژوهش نشان داد که هر دو مداخله در مرحله پیگیری نیز اثربخشی خود را حفظ کرده‌اند که بیانگر پایداری اثرات درمانی است. این موضوع اهمیت مداخلات روان‌شناختی در بهبود بلندمدت سلامت روان را تأیید می‌کند. پژوهش‌های پیشین نیز نشان داده‌اند که مداخلات روان‌شناختی در صورت طراحی مناسب می‌توانند اثرات پایدار بر کاهش پریشانی و بهبود عملکرد روانی داشته باشند (Shariff et al., 2020). این پایداری اثرات می‌تواند ناشی از تغییرات عمیق در ساختار شناختی و رفتاری افراد باشد که در نتیجه مداخلات ایجاد شده است.

در تبیین کلی نتایج می‌توان گفت که روایت‌درمانی و تحلیل تبدالی دو رویکرد مکمل هستند که هر یک از زاویه‌ای متفاوت به مشکلات روان‌شناختی می‌پردازند. روایت‌درمانی با تمرکز بر معنا و هویت، به تغییر نگرش‌ها و بازسازی شناختی کمک می‌کند، در حالی که تحلیل تبدالی با تمرکز بر رفتار و تعامل، به اصلاح الگوهای ارتباطی و افزایش مهارت‌های اجتماعی می‌پردازد. ترکیب این دو رویکرد می‌تواند به مداخله‌ای جامع‌تر منجر شود که همزمان ابعاد شناختی، هیجانی و رفتاری مشکلات را پوشش دهد. این دیدگاه با نظریه‌های معاصر در حوزه روان‌درمانی که بر رویکردهای چندبعدی تأکید دارند، همخوان است (Mphaphuli, 2023).

همچنین، نتایج این پژوهش در چارچوب نقش خانواده در شکل‌گیری سلامت روان قابل تبیین است. مطالعات نشان داده‌اند که کیفیت روابط خانوادگی و میزان حمایت والدینی تأثیر مستقیم بر سازگاری روانی نوجوانان دارد (Speyer et al., 2022). در شرایطی که این حمایت وجود ندارد، نوجوانان در معرض ناامنی هیجانی و مشکلات سازگاری قرار می‌گیرند (Seer & Makka, 2022). بنابراین، مداخلات

روان‌شناختی می‌توانند به‌عنوان جایگزینی برای بخشی از این حمایت از دست‌رفته عمل کرده و به بهبود وضعیت روانی این افراد کمک نمایند. در همین راستا، دیدگاه‌های تکاملی نیز تأکید دارند که کاهش سرمایه‌گذاری والدینی با پیامدهای منفی در رشد روانی همراه است (Scelza, 2022) که ضرورت مداخلات جبرانی را دوچندان می‌کند.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هر دو رویکرد روایت‌درمانی و تحلیل تبادلی می‌توانند به‌عنوان مداخلات مؤثر در کاهش پریشانی روان‌شناختی دانش‌آموزان بدسرپرست مورد استفاده قرار گیرند، اما تحلیل تبادلی به دلیل ماهیت مهارت‌محور و تمرکز بر تعاملات بین‌فردی، اثربخشی بیشتری از خود نشان داده است. این یافته‌ها می‌توانند راهنمایی برای انتخاب مداخلات مناسب در کار با این گروه آسیب‌پذیر فراهم آورند.

محدودیت‌های پژوهش حاضر شامل استفاده از روش خودگزارشی برای جمع‌آوری داده‌ها بود که ممکن است تحت تأثیر سوگیری پاسخ‌دهی و تمایل به ارائه پاسخ‌های اجتماعی پسند قرار گیرد. همچنین حجم نمونه نسبتاً محدود و انتخاب نمونه به روش در دسترس، تعمیم‌پذیری نتایج را با احتیاط همراه می‌سازد. علاوه بر این، مدت زمان پیگیری کوتاه بوده و امکان بررسی اثرات بلندمدت مداخلات فراهم نشد.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده از طرح‌های پژوهشی با حجم نمونه بزرگ‌تر و روش‌های نمونه‌گیری تصادفی استفاده شود تا اعتبار بیرونی نتایج افزایش یابد. همچنین بررسی اثربخشی ترکیبی روایت‌درمانی و تحلیل تبادلی و مقایسه آن با سایر رویکردهای درمانی می‌تواند به شناسایی مداخلات بهینه کمک کند. استفاده از ابزارهای چندمنبعی مانند گزارش والدین و معلمان نیز می‌تواند به افزایش دقت اندازه‌گیری متغیرها منجر شود.

از نظر کاربردی، پیشنهاد می‌شود مراکز مشاوره و مدارس برنامه‌های آموزشی مبتنی بر روایت‌درمانی و تحلیل تبادلی را برای دانش‌آموزان بدسرپرست اجرا کنند. همچنین آموزش این رویکردها به مشاوران و روان‌شناسان می‌تواند به ارتقای کیفیت خدمات روان‌شناختی کمک نماید. طراحی مداخلات گروهی مقرون‌به‌صرفه و قابل اجرا در محیط‌های آموزشی نیز می‌تواند دسترسی این گروه به خدمات حمایتی را افزایش دهد.

## مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

## موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

## تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

## تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

## شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

## EXTENDED ABSTRACT

### Introduction

Family is widely recognized as the primary context for children's socialization, emotional development, and identity formation, providing a secure base through which individuals acquire adaptive coping strategies and interpersonal skills. Disruptions in family structure, particularly in the form of inadequate guardianship or parental absence, have been consistently associated with adverse developmental outcomes and increased vulnerability to psychological distress (Mphaphuli, 2023; Speyer et al., 2022). In contemporary societies, socio-economic transformations, including rising divorce rates, parental mental health issues, and economic hardship, have contributed to a growing population of neglected or poorly supervised children. These individuals often experience deficits in emotional support, inconsistent caregiving, and exposure to adverse environments, which collectively increase the risk of maladaptive psychological outcomes (Razavi et al., 2021; Salehi et al., 2021). Empirical evidence indicates that disruptions in family functioning are strongly linked to reduced motivation, impaired academic achievement, and difficulties in social adjustment among adolescents (Mott et al., 2023).

The absence or ineffective functioning of caregivers, particularly maternal figures, plays a critical role in shaping emotional regulation and psychological adjustment. Studies have demonstrated that adolescents who grow up in contexts characterized by parental absence or neglect exhibit higher levels of anxiety, depression, and behavioral dysregulation compared to their peers (Choi & Jackson, 2023; Yang et al., 2021). From a developmental perspective, secure attachment relationships are essential for fostering resilience and adaptive functioning, and their disruption often results in heightened insecurity and impaired interaction with the social environment (Seer & Makka, 2022). Furthermore, evolutionary perspectives emphasize the significance of parental investment in optimizing developmental outcomes, suggesting that reduced caregiving resources are associated with long-term cognitive and emotional challenges (Scelza, 2022). These findings highlight the urgent need for effective psychological interventions targeting vulnerable populations such as neglected students.

Psychological distress, conceptualized as a multidimensional construct encompassing symptoms of anxiety, depression, and stress, represents a critical indicator of mental health vulnerability (Keyvanlou, 2021). It is not merely an emotional state but reflects an individual's broader inability to cope with environmental demands and internal conflicts. Adolescents exposed to adverse familial conditions are particularly susceptible to elevated levels of psychological distress, which may negatively affect their academic performance, interpersonal relationships, and overall quality of life (Mirowsky & Ross, 2017). Consequently, identifying and implementing effective therapeutic approaches to reduce psychological distress in this population is of paramount importance.

Among contemporary psychotherapeutic approaches, narrative therapy has gained attention for its emphasis on meaning-making and identity reconstruction. Rooted in postmodern philosophy, this approach posits that individuals construct their identities through narratives shaped by personal experiences and social interactions.

By externalizing problems and reconstructing life stories, narrative therapy enables individuals to reinterpret their experiences and develop more adaptive self-concepts (Nekouei-Pour, 2018; Samkhani Akbarinejad et al., 2020). Research has shown that narrative-based interventions can effectively reduce symptoms of depression and maladaptive schemas by promoting cognitive flexibility and emotional awareness (Hataminejad et al., 2024). Additionally, narrative approaches have been found to be particularly beneficial in contexts involving family disruption, as they facilitate the reorganization of personal meaning systems and enhance psychological resilience (Duba et al., 2018).

Transactional analysis, on the other hand, represents a structured and interaction-focused therapeutic approach that examines patterns of communication and interpersonal behavior. By conceptualizing personality in terms of ego states—Parent, Adult, and Child—this approach provides a framework for understanding and modifying maladaptive interaction patterns. Transactional analysis emphasizes the development of self-awareness, emotional regulation, and effective communication skills, thereby addressing the interpersonal roots of psychological distress (Karimi, 2020). Given that many psychological difficulties among neglected adolescents stem from dysfunctional relational experiences, interventions targeting communication patterns and social interactions may yield significant improvements in mental health outcomes.

Despite the documented effectiveness of both narrative therapy and transactional analysis, comparative studies examining their relative impact on psychological distress among neglected students remain limited. Addressing this gap is essential for informing evidence-based practice and optimizing intervention strategies for vulnerable populations. Therefore, the present study aimed to compare the effectiveness of narrative therapy-based techniques and transactional analysis in reducing psychological distress among neglected students.

### **Methods and Materials**

The present study employed a quasi-experimental design with a pretest–posttest structure, including a control group and a two-month follow-up phase. The statistical population consisted of neglected adolescents who had referred to counseling centers in Zahedan during the 2021–2022 academic year. From this population, 45 participants were selected using a convenience sampling method based on inclusion criteria such as age range, absence of severe psychological disorders, and lack of concurrent psychological interventions. Participants were randomly assigned to three groups: a narrative therapy group, a transactional analysis group, and a control group, each consisting of 15 individuals.

The experimental groups participated in structured intervention programs comprising eight sessions lasting between 60 and 90 minutes. The narrative therapy program focused on externalization, deconstruction of problem-saturated narratives, identification of unique outcomes, and reconstruction of personal stories. The transactional analysis program emphasized identifying ego states, analyzing communication patterns, recognizing dysfunctional transactions, and developing effective interpersonal skills. The control group did not receive any intervention during the study period.

Data were collected using the Kessler Psychological Distress Questionnaire (K10), a standardized instrument designed to assess levels of psychological distress. The questionnaire consists of ten items rated on a Likert scale, with higher scores indicating greater distress. Data analysis was conducted using SPSS-23 software. Descriptive statistics, including means and standard deviations, were calculated, and inferential analysis was performed using repeated measures analysis of variance (ANOVA) and Bonferroni post hoc tests to examine differences across groups and time points.

### **Findings**

The results of the repeated measures ANOVA indicated a significant main effect of time on psychological distress scores, demonstrating that changes occurred across the pretest, posttest, and follow-up phases. Additionally, the interaction effect between time and group was statistically significant, suggesting that the pattern of change differed among the narrative therapy, transactional analysis, and control groups. The main

effect of group was also significant, indicating overall differences in psychological distress levels among the three groups.

Post hoc comparisons using the Bonferroni test revealed that both experimental groups showed significant reductions in psychological distress compared to the control group at posttest and follow-up stages. Furthermore, a significant difference was observed between the narrative therapy and transactional analysis groups, with the latter demonstrating greater reductions in distress scores. These findings suggest that while both interventions are effective in alleviating psychological distress, transactional analysis yields stronger outcomes.

Descriptive statistics supported these findings, showing a marked decrease in mean distress scores from pretest to posttest and follow-up in both experimental groups, whereas the control group exhibited minimal change. The persistence of treatment effects at the follow-up stage indicates the stability of intervention outcomes over time.

### **Discussion and Conclusion**

The findings of this study demonstrate that both narrative therapy and transactional analysis are effective interventions for reducing psychological distress among neglected adolescents. These results highlight the importance of addressing both intrapersonal and interpersonal dimensions of psychological functioning in therapeutic contexts. Narrative therapy contributes to the reorganization of personal meaning and identity, enabling individuals to reinterpret adverse experiences and develop more adaptive self-narratives. This process facilitates emotional regulation and reduces the impact of negative cognitive patterns on psychological well-being.

In contrast, transactional analysis appears to exert a stronger effect due to its structured and skill-oriented nature. By directly targeting communication patterns and interpersonal interactions, this approach enables individuals to modify maladaptive behaviors and improve relational functioning. For adolescents who have experienced inconsistent or dysfunctional caregiving, the acquisition of effective communication skills and increased self-awareness may lead to more immediate and observable improvements in psychological functioning.

The sustained effectiveness of both interventions at the follow-up stage underscores their potential for producing lasting changes in psychological distress. This suggests that therapeutic approaches focusing on cognitive restructuring and interpersonal skill development can lead to durable improvements in mental health. Moreover, the differential effectiveness observed between the two interventions indicates that the choice of therapeutic approach should consider the specific needs and characteristics of the target population.

Overall, the study contributes to the growing body of evidence supporting the use of evidence-based psychological interventions for vulnerable populations. It underscores the necessity of implementing structured therapeutic programs within educational and counseling settings to address the mental health needs of neglected adolescents. The findings also suggest that integrating narrative and interaction-focused approaches may provide a comprehensive framework for enhancing psychological resilience and promoting adaptive functioning in at-risk youth populations.

فهرست منابع

### **References**

- Choi, J., & Jackson, A. P. (2023). Maternal Absence and Adolescent Psychological Adjustment: The Role of Family Structure. *Journal of Family Psychology*, 37(2), 145-156.
- Duba, J. D., Kindsvatter, A., & Lara, T. (2018). Narratives of Divorce and Single-Parenting: Implications for Therapeutic Practice. *The Family Journal*, 26(1), 22-30.

- Hataminejad, M., Sadri Damirchi, E., Akhavi Samarin, Z., Jafari Moradloo, M., & Norouzi Homayoun, M. R. (2024). Comparison of the Effectiveness of Narrative Therapy and Emotionally Focused Therapy on Early Maladaptive Schemas, Impulsivity, and Depression in Students with Suicidal Ideation. *Psychological studies*, 20(3), 7-23. [https://psychstudies.alzahra.ac.ir/m/article\\_8008.html?lang=en](https://psychstudies.alzahra.ac.ir/m/article_8008.html?lang=en)
- Karimi, A. (2020). Comparing the Effectiveness of Teaching Narrative Therapy Techniques and Transactional Analysis on Students' Self-Concept. *Quarterly Journal of Educational Psychology Studies*, 16(1), 15-30.
- Keyvanlou, M. (2021). Psychological Distress: A Nonspecific Syndrome or an Independent Disorder? *Journal of Psychology and Health*, 9(2), 210-225.
- Mirowsky, J., & Ross, C. E. (2017). *Social Causes of Psychological Distress* (2nd ed.). Routledge.
- Mott, F. L., Kowaleski-Jones, L., & Menaghan, E. (2023). The Impact of Family Disruption on Children's Motivation and Achievement. *Developmental Psychology*, 59(4), 712-725.
- Mphaphuli, M. (2023). Family Resilience and Child Well-Being in South African Communities. *Journal of Psychology in Africa*, 33(1), 15-23.
- Nekouei-Pour, A. (2018). *Principles and Skills of Narrative Therapy: A Practical Guide for Counselors*. SAMT Publications.
- Razavi, M., Sadeghi, M., & Ahmadi, R. (2021). The Cycle of Delinquency and the Role of Family in the Formation of Antisocial Personality in Neglected Children. *Journal of Psychological Sciences*, 18(4), 45-60.
- Salehi, M., Karimi, A., & Mohammadi, S. (2021). Investigating the Long-Term Effects of Poor Guardianship on Social Deviance in Adolescents. *Quarterly Journal of Social Harm Studies*, 9(3), 122-135.
- Samkhani Akbarinejad, M., Nouri, M., & Hosseini, L. (2020). Application of the Postmodernism Approach and Narrative Therapy in Reducing Psychological Disorders. *Journal of Modern Psychology*, 14(2), 88-102.
- Scelza, B. (2022). Maternal Absence and Child Outcomes: An Evolutionary Perspective on Parental Investment. *Evolution and Human Behavior*, 43(5), 432-440.
- Seer, S., & Makka, A. (2022). The Effects of Parental Loss on Adolescent Security and Environmental Interaction. *Child Development Perspectives*, 16(3), 180-186.
- Shariff, S., Smith, T., & Johnson, L. (2020). Psychological Interventions for Maternal Deprivation: A Systematic Review. *Clinical Child Psychology and Psychiatry*, 25(4), 850-865.
- Speyer, A., Jones, B., & Williams, R. (2022). The Role of Family in Socialization and Gender Identity Formation. *Journal of Social and Personal Relationships*, 39(8), 2456-2472.
- Yang, J., Lee, H., & Wang, K. (2021). The Psychological Impact of Maternal Absence on Adolescent Aggression and Adjustment. *Journal of adolescence*, 89, 45-58.